



به صحنه بردن فلسفه

فصل مشترک‌های تئاتر، اجرا و فلسفه

ویراستاران: د. کراسنر، د. سالتز | نریمان افشاری | ستاثر: نظریه و اجرا (۱۴)

| STAGING PHILOSOPHY | Editors: D. Krasner, D. Saltz | Nazim Afshari

www.ketab.ir

سرشناسه: عنوان و نام پدیدآور: به صحنه بردن فلسفه: فصل مشترک هنر، تئاتر، اجرا و فلسفه /

ویراستاران دیوید کراسنر، دیوید سالتز؛ ترجمه نریمان افشاری

مشخصات نشر: تهران، پیدگل.

مشخصات ظاهری: ۴۳۵ ص.، ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.

فروست: مجموعه تئاتر: نظریه و اجرا / دبیر مجموعه: علی اکبر علیزاد.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۴۸-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Staging Philosophy: intersections of theater, performance, and philosophy, c2006.

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: فصل مشترک‌های تئاتر، اجرا و فلسفه.

موضوع: هنرهای نمایشی - جنبه‌های اجتماعی

موضوع: Performing arts -- Social aspects

موضوع: هنرهای نمایشی - فلسفه

موضوع: Performing arts -- Philosophy

شناسه افزوده: کراسنر، دیوید، ۱۹۵۲ - م. ویراستار

شناسه افزوده: Krasner, David

شناسه افزوده: سالتز، دیوید زد. ۱۹۶۲ - م. ویراستار

شناسه افزوده: Saltz, David Z.

شناسه افزوده: افشاری، نریمان، ۱۳۵۶ - م. مترجم

شناسه افزوده: علیزاد، علی اکبر، ۱۳۵۲ -

رده‌بندی کنگره: ۹۱۳۹۵ ب۹ ج / PN۱۵۹۰

رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۰۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۵۹۲۸۰

www.ketab.ir

| به صحنه بردن فلسفه |
| ویراستاران: دیوید کراسنر، دیوید سالتز |
| ترجمه: نریمان افشاری |
| ویراستار: غزاله صدر |
| نمونه خوان: شیرین افخمی، مهرداد اصیل |
| صفحه آرایی: آلا شوینز |
| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان |
| مدیر تولید: مصطفی شریفی |
| چاپ اول | ۱۳۹۷ | تهران | ۱۰۰۰ نسخه |
| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۰۶-۴۸-۷ |

| Bidgol Publishing co. |  | نشر بیگل

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲ ۱۷ ۱۷	تلفکس: ۲۸۴۲ ۱۷ ۱۸			
فروشگاه	تهران	خیابان انقلاب	بین ۱۲ فروردین و فخر رازی	پلاک ۱۳۷۴
تلفن فروشگاه: ۶۶۹۶ ۳۶ ۱۷، ۶۶۴۵ ۳۵ ۴۶	تلفکس: ۶۶۹۶ ۳۶ ۱۶			

| bidgolpublishing.com |
| همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

فهرست مطالب |

۷	یادداشت مترجم
۹	مقدمه (دیوید کرانسر، دیوید زد. سالز)
۲۹	بخش یک: تاریخ و روش
۳۱	۱. تلاقی شکاف متن / اجرا و تقابل تحلیلی / ماره-ا (جولیا ای. واکر)
۶۱	۲. کنت برک: تئاتر، فلسفه، و محدوده های اجرا (ماتر، بوکتر)
۸۱	۳. رئالیسم انتقادی و راهبردهای اجرا (توبین نلهاوس)
۱۲۱	بخش دو: حضور
۱۲۳	۴. رقص انسان واره ها: تأملاتی در باب اجرای روباتی (فیلیپ آسلند)
۱۴۵	۵. فلسفه و درام: اجرا، تفسیر و نیت مندی (نوتل کرول)
۱۶۷	۶. جسمیت و حضور: بازنگری هستی شناختی حضور (سوزان ام. جگر)
۱۹۳	۷. حضور (جان اریکسون)
۲۱۵	۸. تکنیک (رابرت کریس، جان لوتربی)
۲۴۳	۹. نمایش ابژه ها، تقدیم چیزها (آلیس راینر)

۱۰. خیال‌گذاری و خیال‌برداری: نقش خیال در اجرای تئاتری (دیوید زد. سالتز) ۲۷۳
 ۱۱. ادراک نمایش‌ها (جیمز آر. همیلتون) ۲۹۹
 ۱۲. ادراک، کنش و همذات‌پنداری در تئاتر (بنس نانی) ۳۲۷
 ۱۳. همدلی و تئاتر (دیوید کراسنر) ۳۴۱
 ۱۴. صحنای سیاه‌بودن: جنبش هنر سیاه و کلام محوری (مایک سل) ۳۷۳
 ۱۵. حیث‌تئاتری، قرارداد، و اصل حسن نیت (مایکل ال. کوبین) ۴۰۵
- ۴۲۹ نمایه

۱ یادداشت مترجم

در باب خصوصیات و حروف و حروف کتاب حاضر مقدمه ویراستاران انگلیسی کتاب را بخوانید، که در ادامه خواهد آمد، از توضیحات اضافی مترجم کامل‌تر و خواندنی‌تر خواهد بود. اما آنچه من را به عنوان مترجم به نوشتن این مختصر و ادداشت اشاره به ضرورت کتاب حاضر و کتاب‌هایی که این دست به زبان فارسی و اشاره به نکته‌ای در باب ترجمه کتاب است.

سخن از کمبود منابع در مطالعات بین‌رشته‌ای هنر (به ویژه تئاتر) در میان علاقه‌مندان و پژوهشگران این حوزه بحث تازه‌ای نیست. اما کمبود یا نبود منابع در زمینه نگاه فلسفی به تئاتر و مباحث پیرامون آن می‌تواند یکی از دردناک‌ترین وضعیت‌ها باشد که آگاهانه یا ناآگاهانه در پی اندیشه‌زدایی از تئاتر است و در قالب عوام‌زدگی خوشحال صحنه‌ها یا نوع سخیفی از فرم‌گرایی است. خود را به مثابه «کلید موفقیت» در وضع موجود بیان می‌کند.

در این میان عمل اندیشیدن انتقادی و مهیا کردن شرایط آن به هر طریق ممکن، عملی است فراتر از آنچه معارضان آن همواره با عناوینی طعنه‌آمیز چون «روشنفکر‌نمایی» و حتی «روشنفکری» از آن یاد می‌کنند. در شرایط حساس کنونی، که ظاهراً تا ابد ادامه دارد، اندیشیدن و تلاش برای مهیا کردن شرایط آن یک ضرورت روزمره فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی زیستی است. ترجمه این کتاب از چنین ضرورتی برمی‌آید.

شاید کتاب حاضر، در شرایطی که در آن نوشته شده و نشر یافته، بیشتر اهمیت آکادمیک داشته باشد اما در میان فارسی‌زبانان مسلماً فراتر از حوزه دانشگاه را مخاطب خود قرار می‌دهد.

در مجموع کتاب حاضر، دعوتی است از اهالی تئاتر برای بازاندیشی در مبانی فکری کار عملی خود، و از سوی دیگر دعوتی است از اهل فلسفه برای پرداختن به تئاتر ایران از چشم‌اندازهای فلسفی گوناگون. امید است که این ضیافت باب گفت‌وگویی بگشاید میان دو حوزه‌ای که گفت‌وگورا مهم‌ترین رکن بر سازنده خود می‌دانند.

نکته‌ای در باب ترجمه:

دشواری‌های ترجمه متنی فلسفی هنگامی دوچندان می‌شود که بنا باشد مفاهیم آن در یک چارچوب به‌رشته‌ای با مفاهیم و واژگان رشته دوم، که در اینجا تئاتر است، همراه شود. اما به‌غیر از کج‌پیراستاران کتاب بر تلاش برای ساده‌فهم‌نویسی، این دشواری در بخش‌های مختلف کتاب موجود بود. با این حال در ترجمه سعی بر آن بود که تا حد امکان، سهولت در خواندن و ادراک مفاهیم اولویت اصلی باشد و بلاغت ادبی نویسندگان در درجات بعدی اهمیت قرار گیرد. از این رو ترجمه بعضی مفاهیم و عبارات کتاب می‌تواند بحث‌برانگیز باشد. امیدوارم که این بحث به پُربارتر شدن دایره واژگان این حوزه بینجامد.

از آن جمله ترجمه واژه Theatricality است که لزماً است توضیح مختصری درباره آن ارائه دهم. این واژه را در سه فصل مختلف کتب (پایه و سنده) به «تئاتریت»، «تئاتری بودن» و «حیث تئاتری» ترجمه کرده‌ام؛ این کار در گرداندن واژه‌های تخصصی معمول نیست، اما از آنجا که این واژه در حوزه مطابعات تئاتر ایران به‌ویژه در زبان فارسی واژه‌ای نسبتاً جدید است، و ترجمه‌های اشتباهی از این واژه انجام شده، بر آن شدم که در سه مقاله مختلف، این سه ترجمه، که از نظر من بهتر و باقی‌مانده‌ها بود، را پیشنهاد دهم و بازخورد جامعه استفاده‌کننده از این واژه در طول زمان مشخص کند که کدام ترجمه می‌تواند مناسب‌تر باشد. چرا که زبان بیش از هر چیز به وسیله کاربران آن و در قلمروی اجرایی آن ساخته می‌شود تا به صورت دستوری و تجویزی.

| مقدمه |

| دیوید کراسنر و دیوید زد. سالتز^۱ |

دلیل تدوین کتاب حاضر

هر چند که در پانزده سال اخیر شاهد دو انطلاقی نظریه‌های مربوط به اجرا - گفتمانی زنده و پویا که بر مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، روان‌کاوی، نظریه سیاسی، مطالعات فرهنگی، فمینیسم و... متکی است - بوده‌ایم نظریه پردازان اجرا به ندرت از آثار برآمده از دیپارتمان‌های فلسفه آمریکا بهره می‌برند. [۱] همین ترتیب، آن دسته فلاسفه حرفه‌ای که عمیقاً بر مسائل مربوط به اجرا تمرکز کرده باشند نیز انگشت‌شمارند. [۲] این مسئله هنگامی بیشتر تعجب‌برانگیز است که در این فلاسفه متأخر بسیار گشاده‌دستانه به دیگر هنرها از جمله نقاشی، موسیقی و سینما توجه کرده‌اند.

قاعده اصلی این کتاب پرداختن مستمر به فلسفه و نظریه اجراست. هدف این است که از طریق پرداختن به مطالعات موردی مربوط به جنبش‌های فلسفی و مکاتب فکری بحث‌هایی را پیش بکشیم که اهمیت انتقادی دارند. این کتاب به گونه‌ای تدارک دیده شده که علاوه بر جالب و برانگیزاننده بودن برای کارشناسان این حوزه برای افراد غیرمتخصص که شاید با فلسفه تأثیر و اجرا آشنا نباشند نیز مفید باشد. هر فصل از چشم‌انداز فلسفی خاصی به موضوعات و پرسش‌های بنیادین مربوط به تأثیر و اجرای زنده توجه می‌کند. نویسندگان مقالات کتاب حاضر، پژوهشگران حوزه اجرا و

1. David Z. Saltz

فلاسفه‌اند و یک مقاله هم با مشارکت نمایندگانی از این دو حوزه نگاشته شده است. این مقالات گستره وسیعی از رویکردهای فلسفی از فلسفه تحلیلی تا پدیدارشناسی، و از واسازی تا رئالیسم انتقادی را در بر می‌گیرد. مطالبی که در این کتاب طرح می‌شود بناست که خواننده را درگیر کند، برانگیزاند و در نهایت مفاهیم تئاتری را در جستارهای فکری برجسته سازد. هیچ ایدئولوژی خاصی در این کتاب غالب نیست، و هیچ انحصار و تعصب فکری‌ای هم موضوعات انتخابی را به سمت و سوی خاصی نبرده است. امید داریم که این مجموعه چالش‌های دیگری به دنبال آورد، به طوری که گفت‌وگوی کنونی، چنان‌که شاید مدنظر افلاطون بود، تداوم بخشد.

چنان‌که از عنوان اثر پیداست، مقصود این کتاب بررسی موضوعات کلیدی تئاتر و اجرا از چشم انداز فلسفه است. اما وقتی می‌گوییم رویکرد «فلسفی» به تئاتر و اجرای زنده منظورمان تئاتر چیست؟ برای شروع می‌توانیم تحلیل فلسفی را هم از نقد و هم از مانیفست چشم‌انداز پدیدارمانیفست بگیریم. نقد، متون دراماتیک یا اجراهای خاص، افراد و گروه‌ها، یا دوره‌ها و جنبش‌ها را تفسیر و بررسی می‌کند. مانیفست هم بیانیه‌ای است در باب اینکه دست‌اندرکاران تئاتر چگونه باید به آفرینش متون و اجراها بپردازند. تحلیل فلسفی ممکن است پیش‌فرض‌هایی را که نقدها و مانیفست‌ها ایجاد کرده‌اند بررسی کند. اما مهم‌تر از آن، بحث‌های جدیدی - و رویکردهای جدیدی - را در باب ماهیت تئاتر و اجرا طرح می‌کند.

رویکردهای بسیار متفاوتی به فلسفه وجود دارد. پرسش «فلسفه چیست؟» خود پرسشی فلسفی است، و به همین ترتیب پرسش «تئاتر چیست؟» نیز پرسشی فلسفی است. برای رسیدن به هدف این کتاب دو معیار تاریخی و عمل‌گرایانه برای تحلیل فلسفی وضع کرده‌ایم: نخست اینکه تحلیل فلسفی بیشتر از هر چیز تحلیل تئاتر یا به شکل عام‌تر تحلیل اجرای زنده (پدیده‌ای که تئاتر نام دارد) در بر می‌گیرد) را مدنظر دارد؛ دوم اینکه، تحلیل فلسفی جستاری نظری است که صرفاً دعوی‌های فلسفی را بازگو نمی‌کند، بلکه مباحث جدیدی پیش می‌کشد و همکاری اصیلی را با گفتمان فلسفی بنیان می‌نهد. هر دوی این معیارها را با جزئیات بیشتر بررسی خواهیم کرد. اما نخست به رابطه دیرپای تئاتر و فلسفه خواهیم پرداخت که پیوندهای طبیعی این دو رشته را نشان می‌دهد.

تئاتر و فلسفه: رشته‌های هم‌خانواده

آرتور دانتو^۱ در کتاب پیوندهایی با جهان: مفاهیم بنیادین فلسفه^۲ می‌گوید که «فلسفه فقط دوبار در تاریخ تمدن بشر شکل گرفته و رشد یافته است: یکی در یونان و دیگری در هند». دانتو اشاره می‌کند که فلسفه در این دو مکان پدیدار شد چراکه «تمایز میان نمود و واقعیت ضروری به نظر آمد».^۳ به طرزی معنادار هر دوی این تمدن‌ها تقریباً همان‌طور که نریباً به دلیلی مشابه تئاتر را نیز در دل خود پروراندند. تئاتر همانند فلسفه بر واقعیتی که جلوه‌های ظاهری آن را تیره و تار ساخته‌اند نور می‌تاباند. علاوه بر این، تئاتر نیز همانند فلسفه با بازنمایی و تحلیل کنش‌های انسان و نشان دادن روابط علی و معلولی، واقعیت را تجلی می‌بخشد.^۴ [۴] بروس ویلشایر^۵ می‌نویسد که در تئاتر «می‌توانیم شرایط هستی‌گویی^۶ مربوط به خود واقعی‌مان را برجسته‌تر ببینیم - آن قدر برجسته که بتوان با آن علی‌الحدید که در غیر این صورت به سادگی دیده نمی‌شد».^۵ [۵] تئاتر و فلسفه بر افکار، رفتار، کنش، و وجود بشری پرتو می‌افکنند و در عین حال ادراک ما را از جهان و خویشتن قوام می‌بخشد.

پیوند اساسی‌ای که تئاتر و فلسفه را کنار هم نگه می‌دارد عمل دیدن است. مشاهده رخدادها، کنش‌ها، واکنش‌ها، ژست‌ها و رفتار به همراه شنیدن اصوات، آواها، لحن‌ها و وزن‌ها ما را به ادراک واقعیت‌هایی که در پسِ نمودهای ظاهری جهان جای دارند نزدیک‌تر می‌کنند. آلدو تاسی^۴ در مقاله «فلسفه و تئاتر» با اشاره به اینکه این دوه بواسطه نوعی «فرآیند آشکارسازی» همواره با هم پیوند دارند، اظهارات مشابهی در باب فلسفه و تئاتر مطرح می‌کند. او می‌گوید:

فلسفه فعالیتی است که می‌کوشد ما را به جایی ببرد که در آن مرزها و محدوده‌ها تثبیت می‌شوند و بدین ترتیب ما «می‌بینیم» که چطور چیزها به وجود می‌آیند. صحنه تئاتر هم به همین ترتیب عمل می‌کند، تماشاخانه ذهن نیز محلی است برای دیدن و این فلسفه است که هنگامی که با ادراک

1. Arthur Danto

2. *Connections to the World: The Basic Concepts of Philosophy*

3. Bruce Wilshire

4. Aldo Tassi

چیزها سروکار داریم بر آنچه پنهان و تاریک است پرتو می افکند و ما را قادر به دیدن آن می کند. بدین ترتیب هم فلسفه و هم تئاتر، در اصل در حکم فعالیت هایی پا به عرصه نهاده اند که ما را از سطح تجربی معمول فراتر می برند و با جست و جوی حقیقت به مثابه فرآیند تجلی درگیر می کنند».[۶]

تئاتر و فلسفه هر دو انسان را در حالی نشان می دهند که فعالانه در جهان زندگی می کند و با آن دگیر است و هر دو یک روش اصلی را برای این کار به خدمت می گیرند که همان دیالوگ یا گفت و گو است. گفت و گو یکی از مهم ترین ابزارهای شیوه معروف سقراطی افلاطون است. و در دوران روشنگری نیز همچنان به عنوان قالبی اصلی برای بیان بحث های فلسفی باقی مانده است. گفت و گو به شیوه ای بسیار ظریف، همچنان عضو جدانشدنی شیوه غالب فلاسفه معاصر است. دیدگاه های فلسفی غالباً از طریق گفت و گو میان دو فیلسوف شکل می گیرد؛ فیلسوفی فرضیه ای را مطرح می کند، و فیلسوف دیگر بر آن خرده می گیرد، آن را تحسین می دهد یا اصلاح می کند و یا فرضیه ای سراسر متفاوت پیش می نهد. ممکن است فیلسوف سوئی هم وارد شود و کل بحث را غلط بداند و رویکردی کاملاً متفاوت به موضوع داشته باشد. فلاسفه عمدتاً تمایل دارند که از نقدهای تند و تیز به فرضیاتشان استقبال کنند. ارزشمندترین آثار فلسفی آن هایی اند که فلاسفه دیگر را به واکنش وامی دارند. گزاره فلسفی ارزش مهمی را در این گفت و گو ایفا می کند، نه فقط از طریق مطرح کردن دانشی که به فلاسفه آن را به عنوان حقیقت بپذیرند (همانند علوم)، بلکه با برانگیختن گفت و گوهایی بعدی و حفظ کردن حرکت گفت و گوی فلسفی.

آثار فلسفی گرایش دارند که نوعی شکل دراماتیک درونی به خود بگیرند. فلاسفه استدلال خود را اغلب با پیش کشیدن یک مسئله آغاز می کنند و سپس با استدلال مخالف به فرض اصلی خود پاسخ می دهند. بهترین شکل های فلسفه هرگز مستقیماً به نتایج هجوم نمی برند - و این امر برای غیرفیلیسوفانی که به گسترش تصاعدی ایده ها عادت نکرده اند محدودیتی مایوس کننده است. علاوه بر این، پس از تمام پیچ و تاب های ناشی از استدلال ها، نتیجه ای که در نهایت به دست می آید غالباً بسیار واضح و ساده است. اهمیت مسئله فلسفی هنگامی آشکار می شود که آن مسئله

را در زمینه‌اش قرار دهیم. برای مثال ادعاهای مربوط به اراده‌آزاد یا این ادعا که چیزی به نام داده حسی^۱ (محسوس بالذات) وجود ندارد، فقط در تقابل با استدلال‌های مخالف معنادار و جالب توجه‌اند. بحث‌های فلسفی غالباً موضوعاتی را مطرح می‌کنند که از آغاز گرایش دارند که در نهایت نامنسجم و متزلزل باشند، و یا معانی غیرمنتظره و ناخواسته داشته باشند. به عبارت دیگر، برای ارزیابی اهمیت یک گزاره فلسفی، باید فحرای اصلی آن را همان عملی دانست که در تبادل دراماتیک میان ادعاها و استدلال‌ها انجام شده است. انگیزه اصلی نوشتن کتاب حاضر نیز امید به برانگیختن مبادله فعال ایده‌ها میان فلسفه و تأثیر بوده است.

فلسفه قاره‌ای و تحلیلی

در دوران مدیریت قرن بیستم تمایز قائل شدن میان دو سنت عمده فلسفه که فلسفه «قاره‌ای» و «تحلیلی» خوانده می‌شوند امری متعارف بود. از آنجا که تقریباً همه نویسندگان مقالات این کتاب در ایده‌ای خردوام دارین دو جریان اند اشاره‌ای مختصر به تفاوت‌های این دو نحله مفید خواهد بود. آوروام استرول^۲ در کتاب فلسفه تحلیلی قرن بیستم، فلسفه تحلیلی را چنین توصیف می‌کند «فلسفه‌ای که رو به سوی بیان مفاهیم مشخصی دارد، مفاهیمی چون "داشتن"، "یاور"، "حقیقت"، "برهان"». استرول می‌گوید یکی از اصول راهنمای فلسفه تحلیلی این است که «مادامی که فرد فرضیه پیشنهادی و مفاهیم تشکیل دهنده آن را درک نکند نمی‌تواند به ارزیابی‌ای عقلانی از آن برسد».[۷] برنارد ویلیامز^۳ نیز با جملاتی شبیه به این سنت تحلیلی را به منزله سنتی «ماهرانه» توصیف می‌کند که با این اعتقاد راسخ پایدار است که «هیچ فلسفه ارزنده‌ای نباید خالی از این حس شود که چیزی برای درس دادن وجود دارد، و آن فلسفه قادر به پاسخگویی است و همواره در کار بیان حقیقت است».[۸] فلسفه تحلیلی در سال‌های بین ۱۸۷۹ و جنگ اول جهانی شکل گرفت و چهره‌هایی چون

1. sense data
2. Avrum Stroll
3. Bernard Williams

گوتلوب فرگه^۱، جی. ای. مور^۲ و برتراند راسل^۳ (که غالباً کار خود را تحلیل منطقی زبان می‌نامیدند) [۹] از سردمداران آن بودند. نظریات کنش‌گفتاری^۴ آستین^۵ و جان سرل^۶ در سنت فلسفه تحلیلی جای می‌گیرد. از برجسته‌ترین چهره‌هایی که نظریه‌های مرتبط با هنر را در سنت تحلیلی شکل دادند - و غالباً با اشاراتی آشکار به تأثیر و اجرا - می‌توان از این افراد نام برد: ریچارد وولهایم^۷، نلسون گودمن^۸، کندال والتون^۹، آرتور دانتو، نوئل کرول^{۱۰} (که مقالاتش در این کتاب آمده است).

فلسفه قاره‌ای بین فلاسفه حرفه‌ای آلمان و فرانسه در نوسان است. این فلسفه سنت حکا را ادامه می‌دهد، بسیار مرهون نیچه است و از سنت پدیدارشناسی هوسرل و هیدگر، هرمنوتیک گادامر و ریکور، اگزیستانسیالیسم سارتر، سیمون دوبوار و موریس مریلو^{۱۱} نشأت می‌گیرد، و نیز وامدار نظریه‌های اجتماعی مکتب فرانکفورت ماکس هورکهایم، ثئودور آدورنو و والتر بنیامین است. به‌ویژه نظریات اجتماعی مکتب فرانکفورت تأثیری عمیق و فزاینده بر پژوهش تأثیر و اجرا داشته است. مهم‌ترین نظریه‌پردازان پدیدارشناسی که به تأثیر و اجرا آورده‌اند برت او. استیتز^{۱۲}، استنتون گارنر^{۱۳} و آلیس راینر^{۱۴}ند که این‌ها آخرین نویسندگان کتاب حاضر است. ثابت شده که تأکید پدیدارشناسی بر بدن برای نظریه‌پردازان اجرا بسیار مفید بوده است، یعنی برای نظریه‌پردازانی چون پگی فلان^{۱۵} و املیا جونز^{۱۶} که در کار مطالعه شیوه‌ای هستند که از طریق آن هنر اجرا بر ادراک و ساخت مقوله جنسی و گرایش جنسی تأثیر می‌گذارد.

1. Gottlob Frege
2. G. E. Moore
3. Bertrand Russell
4. speech-act
5. J. L. Austin
6. John Searle
7. Richard Wollheim
8. Nelson Goodman
9. Kendall Walton
10. Noël Carroll
11. Bert O. States
12. Stanton Garner
13. Alice Rayner
14. Peggy Phelan
15. Amelia Jones